

زندگی و شعر اسماعیل خوئی به رسم «حقیقت» و «زیبایی» محمود معتمدی



۱۷۵	از ترجمه‌ی متن‌سازی اشرا	لیلیت افکر را داری نداشته باشد
۱۷۶	از خود را که مایک گفتگو بوده‌اند شنیده نمی‌نمایند	پیش‌نگاهی به شعر
۱۷۷	از مازندرانی در ذات شعر	لیلیت از این دست نگذشت
۱۷۸	۲۷۰ قابل سنت و مدرنیت	۲۷۰ میان‌ایرانی و پاکستانی
۱۷۹	۲۷۱ مردمی که خلپش‌های را می‌نوشت	۲۷۱ ان عصمه بی‌پسمانی
۱۸۰	۲۷۲ شاهرو فرشته‌ده دور گردید	۲۷۲ بیان از همه نیزه‌ها
۱۸۱	۲۷۳ ترجمه‌ی در پرستی پیر از زنون اکسپریس	۲۷۳ بیان از الام‌های
۱۸۲	فهرست	۱۸۲ آنکه سارا اگر اینکه
۱۸۳	۱۸۳ پوشی از زنگاه دیگران	۱۸۳ بیان از شخصیت زنان
۱۸۴	۱۸۴ نیکو و نیکو	۱۸۴ بیان از شخصیت زنان
۱۸۵	۱۸۵ نسله راه‌نمایانه‌ای را گفتند	۱۸۵ نسله راه‌نمایانه‌ای را گفتند

متن‌ها و نوشت‌ها

۹	به عبارت اول	تیره بی‌چشم
۱۱	پیش‌گفتار	این لاین بخوبی گایده هست
۱۷	سال‌شمار	در راه چشم‌اندازی بعده راه‌نمایانه
۲۱	اسماعیل خوئی: یک پنجره به شعر!	این بوسیه نایاب نیست
۲۷	از «خشم» و «عشق» و «مرگ»	آن را از همه راه‌نمایانه
۳۳	از سرچشمه‌های «غزل» تا جهان «غزلواره‌ها»	منان رئیسه نیز امیز
۳۹	بازتاب فلسفه‌ورزی در شعر خوئی	این را از همه نوشت‌ها بیان
۴۹	کتاب‌های شعر	این را از همه نوشت‌ها
۵۱	همتوایی با سرزمین مادری!	لهمت‌خواهی
۵۵	بازخوانی شعر «مسافر»	لهمت‌خواهی لفظی
۶۱	از «رماتیسم اجتماعی» تا صید دنیای کودکی!	لهمت‌خواهی
۶۵	بازخوانی شعر «در امتداد زرد خیابان»	لهمت‌خواهی

کتاب‌های شعر

۱۶۱	از هستی‌شناسی تا شعر!	۷۳	از بربز مرگ تارویای میخانگی!
۱۶۵	چرا که ما یک گفتگو بوده‌ایم	۷۷	بازخوانی شعر «حماسه مگس‌کش»
۱۷۳	بازاندیشی در ذات شعر	۸۱	عشق به مثابه یک تغزل پایدار!
۱۷۹	قابل سنت و مدرنیته!	۸۵	بازخوانی «غزلواره ۱۲»
۱۸۵	مردی که تلخی‌ها را می‌نوشت	۸۹	از حسرتِ شکفتن!
۱۹۱	شاعر و فروشنده دوره‌گرد	۹۵	بازخوانی شعر «تا آوار»
۱۹۱	ترجمه در پوست شیر اثر شون اوکیسی	۹۷	از بودگان تا فرسودگان
۱۹۳	بازگشت جاودانگی از نگاه نیچه	۱۰۳	بازخوانی بخشی از شعر بلند «ما بودگان»
۱۹۵	خوئی از نگاه دیگران	۱۰۷	فصلی میان شکفتن و رستن
۱۹۵	(مهاجرت)	۱۱۳	بازخوانی شعر «از خاک و خشم و اندوهم»
۱۹۹	گزینه شعرها	۱۱۷	از تغزل تا اندیشه‌های فلسفی
۲۰۳	کویر	۱۱۹	شاعر در غربت
۲۰۹	بی‌خورشید	۱۲۳	زیستن و مرگ، نه چندان روشن و تاریک!
۲۱۵	شمال نیز	۱۲۷	بازخوانی شعر «وامگزاری»
۲۲۱	وقتی که من بچه بودم	۱۳۱	برگستره جان و جهان!
۲۲۷	این شرزه؟	۱۳۵	بازخوانی «غزلواره ۳»
۲۳۵	غزلواره ۱۱	۱۳۷	پاره‌های عشق و اندوه و زیبایی!
۲۳۹	غزلواره ۱۳	۱۴۳	بازتاب غربت به گونه‌ای دیگر!
۲۴۳	با آسیاب این تاریخ	۱۴۷	از خاطره‌های زیستن!
۲۴۶	غزلواره ۱۶	۱۵۰	من‌ها و نوشته‌ها
۲۵۳	بر رود پرسرود «شدن»	۱۵۷	روایت «حافظ چه می‌گوید»
۲۶۰	در انفجار خزان	۱۵۸	۱. حافظ چه می‌گوید؟
۲۷۵	برگی که مرگ خواهد بود	۱۶۰	۲. حافظ

این عبارت فلسفی معماره تکه کلام خوئی در گفتگوهایش بود.
و اما:

پاییز ۱۳۵۱ بود که من از پی نبرد ابلهانه میان باسوادی و بی سوادی، به دوره
شبانه دانشگاه تربیت معلم (دانشسرای عالی) راه یافتم، با ذهن و زبانی نه چندان
فرام و آموخته در قلمروی شعر و ادبیات؛ که بی هیچ دانستگی ای به کلاس
گیلریت را ایل

به عبارت اول

این عبارت فلسفی معماره تکه کلام خوئی در گفتگوهایش بود.
و اما:

پاییز ۱۳۵۱ بود که من از پی نبرد ابلهانه میان باسوادی و بی سوادی، به دوره
شبانه دانشگاه تربیت معلم (دانشسرای عالی) راه یافتم، با ذهن و زبانی نه چندان
فرام و آموخته در قلمروی شعر و ادبیات؛ که بی هیچ دانستگی ای به کلاس
درس منطق دکتر اسماعیل خوئی راه پیدا کردم.

تا آن زمان، چهره و شعر خوئی چندان برایم روشن و به هنگام نبود. چندی
نگذشت، استاد با برپایی «شعر دوشنبه‌ها» مرا و دیگرانی (از جمله علی اصغر
عطاءاللهی) که مشتاق شعر و فلسفه بودیم به خود پذیرفت و این راهیابی به
دنیای وی، برای من و انبوه مشتاقان دیگر جذابیت‌های فراوانی به همراه داشت.
ارتباط و رفاقت و شاگردی به زودی به مرزهای دوستی، برپایی شب‌های شعر و
شب‌زنده‌داری کشید. دو سالی نگذشته بود که خوئی را به جرم استاد «نامطلوب»

۲۷۸	امثله روحانیت حسنه	۱۸۱
۲۸۳	هدایت در مکتبه حکیم	۱۸۱
۲۸۵	بیش تانه به پیشنهاد	۱۸۱
۲۹۱	اهنگی شده به شخصیت	۱۸۱
۲۹۴	تشخیصی از لغت‌های مهربان	۱۸۱
۲۹۹	هراس (۴)	۱۸۱
۳۰۱	آمادگی	۱۸۱
۳۰۵	خيال می‌کردم	۱۸۱
۳۰۷	شعرخوانی زیبا	۱۸۱
۳۱۷	۵	۱۸۱
۳۲۱	پایانه	۱۸۱
۳۲۳	کتاب‌شناسی اسماعیل خوئی	۱۸۱
۳۲۶		۱۸۱
۳۲۷		۱۸۱
۳۲۸		۱۸۱
۳۲۹		۱۸۱
۳۳۰		۱۸۱
۳۳۱		۱۸۱
۳۳۲		۱۸۱
۳۳۳		۱۸۱
۳۳۴		۱۸۱
۳۳۵		۱۸۱
۳۳۶		۱۸۱
۳۳۷		۱۸۱
۳۳۸		۱۸۱
۳۳۹		۱۸۱
۳۴۰		۱۸۱
۳۴۱		۱۸۱
۳۴۲		۱۸۱
۳۴۳		۱۸۱
۳۴۴		۱۸۱
۳۴۵		۱۸۱
۳۴۶		۱۸۱
۳۴۷		۱۸۱
۳۴۸		۱۸۱
۳۴۹		۱۸۱
۳۵۰		۱۸۱
۳۵۱		۱۸۱
۳۵۲		۱۸۱
۳۵۳		۱۸۱
۳۵۴		۱۸۱
۳۵۵		۱۸۱
۳۵۶		۱۸۱
۳۵۷		۱۸۱
۳۵۸		۱۸۱
۳۵۹		۱۸۱
۳۶۰		۱۸۱

بودن از دانشگاه به « مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی آموزشی » تبعید کردند، اما در آنجا هم بساط شعر و گفت و شنردها به گونه دیگری ادامه پیدا کرد. چندی نگذشت که من هم به عنوان کتابدار به زیرمجموعه همان مؤسسه در « مرکز مدارک علمی ایران » راه یافتم و تا آغاز دهه ثصت، همچنان با استاد در ارتباط و همنوایی بوده‌ام.

انقلاب ۵۷، به راهی افتاد که من از وی جدا ماندم؛ دلایلش بماند. خوئی از جمله کسانی بود، که رفتن را به ناگزیر ماندن ترجیح داد و ناچار راهی غربت و دنیای مهاجرت شد.

شاید بیش از دو دهه، دورادر از او خبر داشتم و خواندن شعری و دیدن کتابی از او در اینجا و آنجا. از پس این سال‌ها، که خود را یکی از شاگردان وی می‌دیدم، با خود درآمدم که برای شناخت نسل امروز از خوئی و شعرش باید کاری کرد و به انتظار حرکت دیگری نماند. اندوخته‌ها و به یادمانده‌ها از منش و شعر خوئی هنوز از یاد نرفته بود. در این میانه محمدعلی جعفریه (مدیر نشر ثالث) که در قلمروی « زندگی و شعر » بسیاری از شاعران آثاری به یادماندنی به چاپ رسانده بود، پیشنهادی هم در خصوص تدوین « زندگی و شعر خوئی » را به من داد. من هم که پس زمینه و انگیزه این کار را در خود بایگانی کرده بودم بیدار شدم و پذیرفتم که دست به این حرکت کوچک بزنم. با این سابقه و دانش اندکی که داشتم، شروع به کار کردم و با خود گفتم در طول راه از استاد هم خبری بگیرم و از دوستان دور و نزدیک نیز در تهیه منابع کمکی طلب کنم. با چنین دستمایه‌ای کار را آغاز کرده‌ام.

پیش‌گفتار

« زیباست، مثل فهمیدن تنهایی
خوئی »

به رسم حقیقت و زیبایی و چشم‌انداز نیم قرن زندگی و شعر اسماعیل خوئی است که همانند زندگانی بسیاری از نویسندهان و هنرمندان این روزگار، درگذر زمان، با فصل‌های دور و نزدیکی از بودن‌ها و نبودن‌های فراوان گره خورده است. چه در روزگار سرزمین مادری (تا ابتدای دهه ثصت) – در دانشگاه تربیت معلم و مؤسسه تحقیقات – با نزدیک به بیست عنوان مجموعه شعر و بازتاب اندیشه‌های فکری و فلسفی اش که نزد اهل نظر، به ویژه جوانان و دانشجویان آن زمانه جایگاه برجسته‌ای داشت، و چه در غربت و مهاجرت که دیگر سی‌سالی از آن می‌گذرد. در چشم‌اندازی آزاد اما بسی دلتنگ! با همه دلواپسی‌هایش در قلمروی شعر و فرهنگ و سیاست!

خوئی در میان شاعران مهاجر، از چهره‌های صاحبنام و ارجمندی است که از گفتن و نوشتن باز نمی‌ماند؛ در حوزه شعر بیش از بیست عنوان دفتر شعر و دیگر گفتارها قلمی کرده است. بی‌گمان، کارنامه شاعر در عرصه‌های حقیقت و زیبایی